

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: فاوستو جیو دیشی
برگردان از حمید بهشتی
۰۷ اگست ۲۰۱۶

هیلری، «شرّ کوچکتر»، یادآوری یک وهم



فاوستو جیو دیشی

از مایکل مور گرفته تا اوری آونری به نظر می رسد فریادی از سراسر کره ارض از جانب انسان های مصلح/آزاده/مترقی/دگر باش به گوش رسد: که هیلری باید انتخاب گردد، تا از بروز فاجعه ی ترامپ جلوگیری شود. البته که هیلری نیز هراس انگیز است. اما وحشت بیشتر از مرد نارنجی رنگ است. بدین ترتیب به نظر می رسد هیلری شرّ کوچکتر باشد. من که شهروند امریکا نیستم نباید در نومبر ۲۰۱۶ میان این دو شر یکی را انتخاب کنم. اما از آنجائی که قرار است رئیس جمهور امریکا قوی ترین زن یا مرد دنیا باشد هر یک از ساکنین کره ارض باید حق داشته باشند در این باره اظهار نظر نمایند.

من شخصاً برای اولین بار نیست که در یک چنین موقعیت انتخابی هستم که آدم های با اصطلاح مصلح، آزاده و مترقی، سایرین را به انتخاب شرّ کوچکتر دعوت می کنند تا از شرّ بزرگتر پیش گیری نمایند. آیا شما تظاهرات شگفت انگیز اول ماه مه ۲۰۰۲ در پاریس را به خاطر می آورید که اکثریت چپی ها و چپی های افراطی حمایت خود را از اولویت دادن به ژاک شیراک اعلام کردند تا از شرّ بزرگتر که ژان ماری لوپن باشد، جلوگیری کنند. در پاریس ۵۰۰ هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند و در سراسر فرانسه ۱,۵ میلیون. در پنجم ماه مه ژاک شیراک انتخاب شد. مشخصه آغاز دوره دوم او سر باز زدن از مشارکت در حمله به عراق بود، در حالی که ارتش فرانسه به ساحل عاج هجوم برد و مشخصه میانه آن دوره ریاست جمهوری وی، رفتارند ۲۹ ماه مه ۲۰۰۵ در باره قرارداد قانون اساسی اروپا بود که

اکثر انتخاب کنندگان خلاف همه پیشگویی ها به آن رأی منفی دادند. هالندی ها و ایرلندی ها نیز پس از آن قانون اساسی بروکسل را مردود دانستند. بروکسل به این نه به همان اندازه بی اعتنائی کرد که دولت سیپراس ده سال بعد به نه یونانی ها به طرح تخریت کشورشان اعتنائی نکرد، همان طرحی که پاریس، بروکسل، فرانکفورت، لاهه و برلین سرهم بندی کرده بودند. آنها متن قرارداد ماستریش را برداشته، کمی هم زدند و آن را تحت عنوان قرارداد لیسابون تحویل مردم دادند. اما از آنجائی که قرار نبود قانون اساسی تازه ای ایجاد شود، دیگر نیازی به رأی گیری مردم نبود. خلاصه: اگرهم گزینش سارکوزی در انتخابات ریاست جمهوری بعدی بدتر از انتخاب شیراک بود، با اینحال آن هم عالی نبود.



ضعف سیاسی این استدلال همیشه این بوده که آنهایی که تصمیم به جانبداری از شر کوچکتر گرفتند خیلی زود

فراموش کردند که آنها شر را برگزیده اند. هانا آرنندت

اما بگذارید برگردیم سراغ امریکا. مبارزه انتخاباتی با دوئل قرن، میان مرد نارنجی و خانم بور، من را به یاد کسی می اندازد که از گذشته ها به خاطر دارم.

نظری به گذشته

سال ۱۹۶۴ بود. معاون دموکرات ریاست جمهوری از اهالی تکزاس، لیندن بیزر جانسون که به او ل ب ج می گفتند، تازه بر صندلی جانشینی جان اف کندی که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ در دالاس کشته شد، تکیه زده بود. او به دنبال پیروزی تازه اش در دوره اول انتخابات بر فرماندار نژاد پرست آلاباما، جرج والاس، در مقابل باری گلدواتر جمهوریخواه قرار گرفت که در ابتداء و در اولین مراحل ترقی اش آدمی نسبتاً مترقی از اهالی آریزونا بود و رفته رفته به سمت راست متمایل گشت تا این که حتا پیشنهاد کرد به غائله پرچم سرخی های لعنتی ویتنام، با یک یا چند بمب اتمی پایان داده شود. اما جانسون که در آغاز جنگ آلوده ویتنام جانشین کندی شده بود، پیرو روش های متمدن تری بود که «فقط» به بهای جان چند میلیون ویتنامی بین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۹ و ۴۷ سرباز امریکائی که اکثرشان سیاه پوست بودند، تمام شد. سپس او در آغاز تابستان سال ۱۹۶۸ مذاکرات صلحی را با ویتنامی ها آغاز نمود که بعدها توسط نیکسن و کیسینجر به آتش بس جنوری ۱۹۷۳ منجر گشت که البته این به خاطر پیروزی نظامی ویتنامی ها و جنبش مخالف جنگ در امریکا ممکن گشت.

شعار مبارزه انتخاباتی گلدواتر چنین بود: *In your heart, you know he's right* (در دل های خود می دانید که او حق دارد). سپس شعار مزبور از جانب دموکرات ها چنین تغییر یافت: *In your guts, you know he's nuts* (در شکم خود می دانید که او احمق است). اما دموکرات ها بر خودشان نیز سبقت گرفتند. مشهور است که این فلم یک دقیقه ای که فقط یک بار در تلویزیون ان بی سی در سپتامبر ۱۹۶۸ نمایش داده شد، موجب پیروزی ل ب ج در ۳ نومبر گشت.

https://www.youtube.com/embed/9Id_r6pNsus

«دختر گل داوودی» لیندن جانسون از نظر سیاسی فقط با تبلیغ تلویزیونی در ...- تیتز زیر ویدو این ویدیوی تبلیغاتی با دختر بچه ۴ ساله ای در چمنزار آغاز گشته به همراه صدای پرندگان. دختر بچه آهسته پره های گل داوودی را کنده و اینکار خود را به نادرستی می شمرد. هنگامی که او به عدد نه می رسد صدای مردی به گوش می رسد که با لحنی خوفناک به شمارش می پردازد. آنگاه دخترک سر خود را بلند می کند و نگاهش را به آسمان می دوزد. دوربین روی چشمان او متمرکز می شود که به رنگ سیاه در می آیند. هنگامی که شمارش به عدد صفر می رسد، صفحه سیاه تارنما با اشعه سفیدی پر می شود و قارچ انفجار شدیدی ظاهر می گردد. اکنون صدای جانسون به گوش می رسد: «این سرمایه ماست، یا با آن جهانی را می سازیم که در آن فرزندان خدا بتوانند زندگی کنند یا به ظلمت گرفتار می گردیم؛ یا باید یکدیگر را دوست داشته باشیم یا بمیریم». صدای دیگری (متعلق به کریس شنیکل) رشته سخن را به دست می گیرد: «در سوم نومبر به پرزیدنت جانسون رأی دهید. سرمایه گذاری بیش آن است که در خانه ها بمانیم».

نمایش اینگونه فلم که تحت عنوان «دخترگل داوودی» در تاریخ ثبت گشته است، امروزه دیگر ممکن نیست. ترامپ بهترین چیزی است که می توانست به دموکرات ها کمک کند. اگر او میلیون ها ثروت نمی داشت، می شد تصور کرد که از کلینتن و یارانش پول گرفته باشد تا نقش وحشت انگیز خود را تا به آخر بازی کند و پس از آن که هیلری بخش قابل ملاحظه ای از آرای پرتی ساندروز سوسیال دموکرات را به دست آورد و در حالی که بر روی پشتیبانی دگرباشان نیز می تواند حساب کند، می تواند اکنون به سراغ رأی دهندگان سیاه پوست برود. زیرا همانطور که گفته می شود *“Black votes matter”* (رأی سیاهپوستان تعیین کننده است). اما راستی مگر این ل ب ج نبود که با قوانین گسترده اش به سود نیگاس (به لهجه مکزیکی ها سیاهپوستان) به قول خودش آراء آنها را برای دو قرن به حمایت از دموکرات ها تضمین ساخته است؟

می پرسید پس کی را انتخاب کنیم؟

من نمی دانم. من و بخش عظیمی از بشریت در لیست انتخاب کنندگان امریکا نیستم. روز به روز هم با نظر اما گلدمن بیشتر موافقم که: (اگر انتخابات چیزی را تغییر می داد، در اینصورت انتخابات، غیرقانونی اعلام می شد). این زن آنارشیت روسی تبار که علی رغم این که با ازدواجش شهروند امریکا شده بود اخراج شد، فقط به پیکر مرده اش جواز بازگشت به امریکا داده شد. او می دانست در باره امریکا از چه صحبت می کند.

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=18596>

در تلاکسکالا، ۱ اگست ۲۰۱۶